

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

این الجمع مهما امکان را آخرش پیدا کردید؟ در عوالی اللثالی هست

یکی از حضار: به این عبارت نیست.

آیت الله مددی: چون من این کتابهایی که تازه تحقیق می کنند پیش من نبود، دیدم پیدا کردنش هم در کتابخانه مشکل است

یکی از حضار: هست اما به این کلمه طرح نیست، ترک دارد. بعد هم اجماع علما این جوری است، حدیث نیست.

آیت الله مددی: من خیال می کردم حدیث است، من می دانستم در آن جا هست، در کجای عوالی اللثالی است؟ من در ذهنم بود که

ایشان حدیث نقل کرده

یکی از حضار: نه، فانه متی امکن، فإن العمل بالدلیلین مهما امکن خیر من ترک احدهما، همین است. و در آخرش می گوید باجماع

العلماء، صفحه ۱۳۶ جلد ۴ است. من دیروز دیدم اما چون به عنوان حدیث نبود

آیت الله مددی: من در ذهنم بود که حدیث نقل کرده الجمع مهما امکان، در ذهن من که این طور بود.

عرض کنم این که در عوالی بود بحث نبود، مرحوم نائینی هم دعوای اجماع را فرمودند، عرض شد که بحثی که مطرح شد راجع به این

مطلبی که مرحوم نائینی در این جا فرمودند قاعده این که الجمع مهما امکن اولی من الطرح، عرض کردم این روایت نیست و دعوای

اجماعی که شده، حالا البته یک بحثی راجع به خود کتاب عوالی و خود مرحوم ابن ابی جمهور هست ان شا الله در بحث مرجحات، اخبار

علاجیه یک مقدار آنجا صحبت خواهم کرد ان شا الله تعالی. دیگه اینجا فعلا اکتفا می کنیم و این طور که گفته شده که حتی مثل صاحب

حدائق به ایشان اعتماد نکرده ان شا الله توضیح خواهیم داد، اصولا ایشان یک وضع خیلی مبهمی دارد، خیلی وضع عجیبی دارد، حتی

عناوین کتاب هایش هم خیلی عجیب است یعنی مثلاً عوالی اللثالی، بعد گفتند لولو عالی نمی شود، لولو غالی است، باید غوالی اللثالی

باشد، کتاب دیگری دارد به نام درر اللثالی، آن هم خیلی عجیب است چون در خودش یکی از احجار کریمه است، در نجف معروف است، لولو هم که مروارید است اصلا، در و مروارید اصلا هیچ به همدیگر ربط ندارند، درر الثالی و تا آنجایی هم که من در کتاب ذریعه دیدم فقط همین یک کتاب را اسم برده، بله الدرر و اللثالی معقول است اما درر اللثالی، لذا بعضی ها هم اسم کتاب را نوشتند نثر اللثالی، حالا نثر اللثالی باز معقول است، نثر با نون و ث و را، به معنای پراکنده کردن، منشور یعنی پراکنده شدن، لولوها را پراکنده کردن، این باز معقول است، یک معنای معقولی دارد. یک کتاب دیگری دارد که خیلی به قول خودشان اهمیت دارد، مُجَلّی، مُجَلّی، مُجَلّی، مرأه المنجی، مُنَجّی، اصلا خواندن اسم کتاب دردرس دارد که اصلا اسم کتاب چیست، مُجَلّی، من احتمال دادم مُجَلّی مرأه، احتمالی که من خودم دادم، بعضی ها هم مُجَلّی خواندند، بعضی ها مُجَلّی خواندند، علی ای حال متاسفانه حتی نام کتاب های ایشان، فقط در چند کتابی که من دیدم نسبت به بقیه بهتر است کتابی است که بیست سال، سی سال است که در قم چاپ شده به نام الاقطاب الفقهیه، ظاهرا سابقا چاپ نشده بود که مرادش هم از الاقطاب الفقهیه مرادش قواعد فقهیه است، این هم یک اصطلاح خاص ایشان است، تا حالا از کسی ندیدم که اسم قواعد فقهیه را بگذارد چون اهل سنت یا قواعد فقهی می گویند یا مثل ما القواعد الفقهیه می گویند یا الاشباه و النظائر می گویند، این طوری متعارف است، متعارف این است اما الاقطاب الفقهیه، حالا غرض باز اسمش یک مقداری حالا قطب هم این جا درست باشد یا نباشد کار نداریم.

یکی از حضار: چیزهایی که من جمع آوری کردم اشکالات همه از مسند احمد، از ابوهیره،

آیت الله مددی: در درر اللثالی بیشتر است، این جا اسم می برد لذا الان این جلد چهار را نمی دانم، جلد اول متفرعات است، یک مقدمه دارد، حاجی نوری سعی کرده از کتاب دفاع کرده لکن قبول کرده که مقدمه ایشان خیلی متفرقه است و خیلی ضعیف دارد. بعد روایاتی که علامه دارد، بعد روایاتی که فاضل، این طوری کتاب را تقسیم کرده. جلد چهار را الان دقیقا نمی دانم از کجا آورده، از کدام کتاب و چیزهایی را مثلا فرض کنید از علامه نقل می کند که در هیچ یک از آثار علامه وجود ندارد، همین مرفوعه زراره را ایشان از علامه نقل می کند و هفت تا هم سند برای خودش از مشایخش می آورد.

پرسش: اصلا از سنی هاست، رأیتُ ربی لیلۃ المعراج فی احسن

آیت الله مددی: إلی آخره، نه حالا کار ایشان از این جور چیزها گذشته.

بعد یکی از مشایخش پدرش است، عجیب این است که پدر ایشان که از علما باشد غیر از کتاب ایشان هیچ جا نیامده، البته الان در عده ای از کتب که در تراجم و اینها نوشتند اسم پدر ایشان را به عنوان این که عالم بوده آوردند اما همه نقلش به همین پسر است که پسرش گفته پدرم به من اجازه داده، تمام نقل ها به پسر بر می گردد، غیر از راه پسر هیچ دلیلی بر این که این پدر جز علما بوده اجازه داده نیست. و یکی دو نفر هم، شاید یکی که مشهور است به نام علی ابن هلال جزائری لکن پیش ایشان یک ماه در لبنان، سوریه که بوده، لبنان برای حج می رفته، اجازه حدیث دارد این طور که خود ایشان می فرماید و یکی دو تا هم، بقیه هم که کلا مجاهیل اند و من عرض کردم این کتاب صحیفۃ الرضا که روایات از امام رضاست که بین سنی ها زیاد است، طرق زیاد دارد. شاید مجموعا صحیفۃ الرضا هفتاد هشتاد تا طریق ما داریم روایاتی که از امام رضاست، ایشان خود ابن ابی جمهور در این عوالی ده طریق نقل می کند برای صحیفۃ الرضا که در هیچ جا نیست، در هیچ جا وجود ندارد، این جزء عجایب است، یعنی چیزهای بسیار غریبی است، کارهای بسیار غریبی است، ایشان در همان مقدمه با سندی که دارد از کلینی نقل می کند عن محمد ابن محمد ابن محبوب، اصلا ما محمد ابن محمد ابن محبوب نداریم، آنی که ما داریم محمد ابن علی ابن محبوب است و کلینی از ایشان مستقیم نقل نمی کند، به واسطه نقل می کند و در کل کتاب کافی اصولا و فروعا و روضه فقط یک حدیث از ایشان دارد که آن هم در اصول است، اصلا در فقه از ایشان حدیث نقل نمی کند، اصلا از ایشان نقل نمی کند، ایشان که بلاواسطه نوشته و بالاسناد المحمد.

پرسش: در کل کتابها این محمد ابن محمد ابن محبوب فقط در عوالی است

آیت الله مددی: و حالا لطیفش این است که کلینی از این نقل کرده، حالا غیر از این که مجهول است یعنی قطعاً اشتباه است و خطاست، احتمالا ایشان چون هر جا بوده چون من اصلا شبهه دارم ایشان در احسا بوده، احتمال دارد در آبادان و این جور بوده، بحرین بوده، مجموعه های خطی پیشش بوده، آنها هم ظاهرا مشوه بوده، غلط بوده، همانها را علی غلطها نقل کرده و إلا کلینی، غیر از این که محمد.

بعد هم این روایت را که ایشان بنفسه به عنوان کلینی از محمد ابن محمد ابن محبوب آورده در تهذیب موجود است، عن محمد ابن علی ابن محبوب و شیخ به نام ایشان ابتدا کرده. خیلی به هم ریخته است یعنی کتاب کاملاً به هم پاشیده است، فوق العاده کتاب به هم پاشیده است. دیدم بعضی از آقایان نوشتند که ایشان در آن دولت صفویه بوده و دلش می خواسته یک توفیقی بین صفوی ها و عثمانی ها،

ایشان اوائل صفویه وفاتش است، ۹۰۸، صفویه ۹۰۶

یکی از حضار: ۹۰۱ است

آیت الله مددی: ۸ و ۶ هم گفتند.

غرض این که اصلاً، ایشان نه شخصیت علمی دارد، نه شخصیت اجتماعی دارد، این که می خواهد تاثیر بگذارد بین دولت صفوی و دولت عثمانی، یک چاپی که از عوالی کردند یکی از آقایان معاصر رحمه الله، حاشیه ای نوشته و گفته ثقة و ای ثقة، نفهمیدیم چطور است. علی ای حال اشکالاتی که هست اصلاً کلاً جور دیگری است، حالا من چون نمی خواهم همه مطالب را بگویم، به هر حال مطلب اصلاً جور دیگری است، این هم که چیزی است نمی دانیم، ایشان مرفوعه زراره را به همین هفت تا طریق مشایخ خودش از علامه که علامه مرفوعاً عن زراره، اصلاً در هیچ کتابی این حدیث نیامده و کاملاً واضح است حدیث حدیث عمر ابن حنظله است، متنش خراب شده، اصلاً ربطی به زراره ندارد، کاملاً واضح است و لذا عرض کردیم در دوره سابق هم چون عده ای از معاصرین نسبت بین مرفوعه زراره و مقبوله عمر ابن حنظله و بقیه روایات، عرض کردیم این روایت نیست کلاً، جز اغلاط و اوهام است و مسلم غلط است، هیچ شبهه ای در آن نیست و الحمد لله کتاب ایشان اختصاص به این جهت ندارد، از این قبیل زیاد دارد و صاحب وسائل رحمه الله انصافاً به ایشان به هیچ وجه اعتماد نکرده و از ایشان هم نقل نمی کند.

علی ای حال و از این جور احادیثی که اصل و نسب ندارند، ضرب المثل هستند، المیسور لا یسقط بالمعسور یا المیسور لا یتُرک، این را هم ایشان از امیرالمومنین سلام الله علیه نقل می کند و گفتند جبر سند به شهرت می شود. نمی فهمم کسی که در اوائل قرن دهم بوده و این قدر و به نظر من یکی از عجائب این است که رساله مانندی یا جزوه ای راجع به آن ختامه کتاب، آن ختامه یعنی نسخه هایی که

به خط ایشان هست و ایشان در آخرش مثلاً انجام های کتاب به اصطلاح امروزی نوشته، اینها را جمع کردند، از عجائب این است که نسبت خودش با جمهور گاهی سه تاست، گاهی چهار تاست، عجیب است که در بعضی هایش نوشته فلان ابن فلان ابن جمهور، بعضی ها نوشته ابی جمهور، اصلاً نفهمیدیم جد ایشان طبق نوشته خود ایشان ابوجمهور است یا ابن جمهور، حالا مضافاً که اسم جمهور هم جزء اسمای شاذه است کلاً، حالا سابق یک مقداری یکی دو نفر بودند بعدها در زمان ما جزء اسمای شاذه است و اضافه بر او آنچه که به خط ایشان در انجامه های کتاب ایشان آمده آن هم خیلی عجیب است یعنی عجیب این است که به خط خودش بعضی جاها جدش را ابوجمهور نوشته، بعضی جاها جدش را جمهور نوشته، کلی ابی موجود نیست. به هر حال یک وضع عجیبی است یعنی انصافاً وضع غریبی است. به نظرم می آید از سابق در روضات الجنات در ترجمه ایشان اول خیلی با القاب العلامة المحدث الجلیل و فلان، بعد خیلی خدشه می کند که بعضی ها هم نوشتند آن تعریف با این خدشه آخر با همدیگر نمی خواند. ما اول تعریف نکردیم، ما اول خدشه کردیم یعنی وقتی آدم نگاه می کند یک چیز عجیبی را احساس می کند یعنی خیلی عجیب است. می گویم احساسات عجیبی است، مثلاً ایشان یک اجازه داده به یک سید محسن رضوی در مشهد، در خراسان، مثلاً می گویند ایشان نجف هم رفته، یکی هم رفته به نظر من اقطاب فقهیه در یکی از دهات استرآباد یا مازندران یا گیلان است، آن جا به یک کسی یعنی این افرادی که ایشان، این سید محسن رضوی فقط از ایشان اجازه دارد، ایشان هم فقط به او اجازه داده، یک چیزهایی است که وقتی مجموعه حالات ایشان را نگاه می کنیم و این اسمای عجیبه و این متون عجیبه و کارهای عجیب، اصلاً بحث و لذا انصافاً صاحب حدائق به نظر ما حسن ظن به کار برده، در مؤلف و مؤلف، آنی که الان موجود است خیلی وضع ناجوری است یعنی انصافاً بینی و بین الله فوق العاده وضع نامربوطی است، علتش را هم نمی دانیم چیست، اصلاً نمی فهمیم که چه شده و چرا این وضع پیش آمده و کار این طور به این جا رسیده نمی دانیم، علتش را هم نمی دانیم، وضع ناجوری است یعنی انصافاً بینی و بین الله فوق العاده وضع نامربوطی است، نمی دانیم، علتش را هم چیست نمی فهمیم، اصلاً چه شده و چرا این وضع پیش آمده و کار به این جا رسیده نمی دانیم.

یکی از حضار: و التي لا مرجع و لا مدرک لها سوی هذا الكتاب الذی بین یدیه.

آیت الله مددی: عرض کردم احتیاج به این حرف ها ندارد، اصلاً خیلی حالا، مثلاً ایشان احتجاج را به امین الاسلام طبرسی نسبت دادند، کسی این حرف را بزند! می گویم حرف های پرت و پلا خیلی دارد یعنی یک جور وحشتناکی است، هیچ احدی نسبت داده کتاب احتجاج مال ایشان باشد، مال امین الاسلام طبرسی باشد، ایشان یک مقداری احادیث از آن نقل کرده که در همین احتجاج هست، من جمله همین حدیث اشدّ من یتیم الذی انقطع، چون ایشان در اول کتاب از احتجاج حدود ده دوازده تا حدیث نقل کرده به ترتیب ائمه، امام حسن، امام حسین، حضرت سجاد که در آن تعبیر یتیم به کار برده شده، احادیثی که در آن یتیم است، يُقال للفقیه يوم القيامة أيها الکافر لایتام آل محمد، این همین کتاب است، مقدمه همین کتاب، دیگره حالا چیست و چطور شده، عرض کنم یک اصطلاحی است، وقتی اسمای عجیب غریبه، وقتی متون و اسناد عجیب غریبه هست اصطلاحاً در این علم نسبت به وضع می دهند که اشدّ انواع تضعیف است، می گویند وضع کرده، اسماء را جعل کرده، حالا ما برای احترام ایشان نسبت را نمی دهیم اما در جای دیگر اگر بود این نسبت، نسبت جعل است اصلاً، نسبت وضع است نه نسبت این که بگوئیم ضعیف فی الحدیث مثلاً، اصلاً وضع جور دیگری است اصلاً. علی ای حال این راجع به این مطلب الجمع مهما ممکن، این قاعده الجمعه مهما ممکن را چون مرحوم نائینی این جا مطرح فرمودند اولاً مزیت، بعد مرحله الجمع مهما ممکن و ادعای اجماع آن آقا، خب ایشان مشایخ درستی را درک نکرده که حالا اجماعش یا کتبی را دیده باشد، از جایی نقل کرده باشد. اصولاً همان طور که مرحوم شیخ اسد الله تستری رحمه الله در کتاب کشف الغنا فرمودند انصافاً دیگره مثل سابق، ما غالباً اجماع منقول را یک نوع حالت تعبد دادیم، علامه نقل اجماع کرده. دیگره ایشان مرحوم شیخ اسدالله یک مقداری صحنه را باز کرد و خلاصه آن کتاب که کتاب مفصل است که در کتاب رسائل شیخ انصاری آمده، شیخ تلخیص کرده، یکی از نکاتی را که می شود فهمید دیگره ما نسبت به اجماع منقول دست بسته نیستیم، تعبد باشد، ریشه هایش را پیدا می کنیم، ما مشکل نداریم. اولاً ایشان نقل می کند الفاظ اجماع فرق می کند، راست می گوید، ما این را در بحث اجماع مفصلاً تعرض کردیم، ما حتی در بین روایاتی که از اهل بیت رسیده کلمه اجماع را داریم لکن بیشتر در مسائل عقائدی است، مما لا خلاف بینها و بینکم که باید به قرآن مراجعه بکنیم، قرآن مثلاً احتمالات داده چکار بکنیم؟ به زید و عمرو برگردیم؟ نمی شود، باید به عترت برگردیم، دقت می فرمایید؟ یعنی کلمه لا خلاف را ما در روایات امام

صادق و علی ما بیالی حتی امام باقر، و یک رساله ای در جبر و تفویض است منسوب به امام هادی که دو سه تا مصدر دارد، مصدر هایش هم با هم اختلاف دارند که حالا نمی خواهم وارد آن بحث بشوم، آن جا دارد مدارک احکام یکی هم اجماع مسلمین است، آن جا کلمه اجماع را به عنوان مدرک آورده. علی ای حال آن رساله و حقیقت آن رساله، سند ندارد، رساله بی سند است اما به هر حال در آن رساله این طور است إلی اهل اهواز در معنای جبر و تفویض و خیلی هم عجیب است، متن رساله خیلی اختلاف دارد در مصادرش.

علی ای حال ما توضیحات کافی عرض کردیم، اجماعی که در روایات است به چه معناست، اجماعی که بعدها در کلمات سیدمرتضی آمده ریشه هایش در کجاست، اجماعی که در کلمات شیخ طوسی در خلاف آمده، اجماعاتی که مثل ابن ادریس رحمه الله ادعا کرده، اصلا بعضی وقتها همان طور که مرحوم تستری توضیح دادند اجماعاتش قاعده‌ای است، اصلا اجماع نیست، مثلا می گوید در این مسئله روایات صحیح است، اصحاب هم که به روایت صحیح عمل می کنند پس اجماع اصحاب بر این روایت است، ایشان مرحوم تستری مثالهای این را آورده، خیلی لطیف است، بعد الفاظ اجماع لم اجد فيه خلافا، اجماعا، عندنا، تعابیرش فرق می کند، مصادرش فرق می کند، ما اجماعاتی که داریم که خیلی محل اعتناست یک مقداریش در قرن پنجم است مثل سیدمرتضی و شیخ طوسی و یک مقدارش در قرن هشتم است مثل علامه و اینها، یک مقداریش به زمان مقدس اردبیلی و جامع المقاصد می آید لکن آنی که الان بیشتر در ما تاثیرگذار است دعوی الاجماع زیاد می شود صاحب جواهر است، امثال جواهر است، یک مقدار هم از دعاوی اجماع ایشان در کتب بعد از جواهر تا زمان ما نوشته شده، ما اینها را کاملا یعنی ما الان در نقل اجماع دست بسته نیستیم، تعبدا بگویم چون نقل اجماع کرده صاحب جواهر، اینها کارش و مصادرش روشن است پس این اجماعی که ایشان فرمودند روشن نیست، عرض کردم من گاهی این را تکرار می کنم مذاهب معروف اصحاب ما در تعارض روایات چهار تاست، طرح است، مسلک تخییر است، طرح را گفتیم به مثل یونس ابن عبدالرحمن نسبت دادند، مسئله تخییر است که ظاهر عبارت مرحوم کلینی است، گفته شده مراد کلینی هم تخییر نیست، ان شا الله من بعد متعرض عبارت ایشان می شوم. علی ای حال اگر تخییر را هم در عبارت کلینی قبول بکنیم بیشتر ناظر به مسئله کلامی است از باب تفویض إلی الائمة وارد شده چون مثلا در زمان ما یا نزدیک به عصر ما مثل کفایه قائل به تخییر هست اما از باب حجیت، مسئله

اصولی، ادله حجیت این را هم می گیرد و آن را هم می گیرد، دلیل خاصی بر این نیامده که مثلاً ترجیح داده بشود پس به تخییر بر می گردیم، روایات تخییر هم که هست.

مسلك جمع است که مرحوم شیخ طوسی این مسلك را دارند و عرض کردیم مسلك جمع، چون مرحوم شیخ طوسی حالا می گویند در خراسان که بوده شافعی بوده، نمی دانم فکر کنم

پرسش: چه کسی تصریح به این دارد؟

آیت الله مددی: تصریح، نوشتند.

پرسش: همین که نوشتند

آیت الله مددی: مثلاً در كشف الظنون دارد، كتاب مبسوط لابی جعفر محمد ابن الحسن طوسی الشافعی.

علی ای حال اشتباه است، قطعاً اشتباه است یعنی جای بحث نیست، گفته شده در خراسان. به هر حال شیخ حدود ۲۳ ساله بوده به بغداد آمده و در این مدت

پرسش: یعنی شما قبول ندارید شافعی بوده؟

آیت الله مددی: معلوم نیست. البته خراسان یک صحنه وسیعی برای شوافع بوده، نمی شود انکار کرد، مثل غزالی بعدها، جوینی مال خراسان است، خراسان زیاد دارد و لذا اصلاً عرض کردیم شوافع اصطلاحاً عراقیین و خراسانیین اصلاً، اصحاب عراقی و اصحاب خراسانی، اصلاً دو تا است مثل فرض کنید از این قم و نجفی که ما می گوییم شدیدتر بود، قال اصحابنا الخراسانیین و اصحابنا البغدادیون، غرض این که یک شاکله وسیعی از شافعی ها در خراسان است مثل فرض کنید در شمال آفریقا مالکی ها خیلی شاکله قوی دارند. علی ای حال مثل این که فرض کنید در منطقه ترکیه و عثمانی ها حنفی ها خیلی عنوان داشتند. غرض این که یک شاکله وسیعی از شوافع بوده. بعد ایشان که بغداد می آید در بغداد بالاخره مرکز، من همیشه عرض کردم بغداد در آن زمان، بغداد عبارةً اخری از دنیا بود، حتی بزرگترین عرفا و صوفیه امثال حلاج و جنید، بزرگترین محدثین امثال ابن حنبل، هر چه شما نگاه بکنید، بزرگترین صناعتگرها و اصولاً

بزرگترین حاکمان دوران اسلامی انصافا در بغداد بودند، من فکر نمی کنم از زمانی که پیغمبر دعوت الهی را شروع کردند تا الان دولت اسلامی به سعه زمان هارون رسیده باشد، فوق العاده زیاد بوده، پیشرفت علمی نوشتند، فوق العاده زیاد و عرض کردیم در آن زمان عده ای از اهل سنت، خوب دقت بکنید، این مسئله جمع چیزی نبود که شیخ بگوید، این مسئله ای بود که حتی عده ای از اهل سنت، عرض کردیم حتی این کتاب رساله ایضاح که به صاحب دعائم نسبت داده شده این شبیه استبصار شیخ است برای جمع بین روایات است و در آن جا هم کاملا معلوم است که مسلک، مسلک جمع است و تعبیر مختلف، یعنی آن صد سال تقریباً قبل از شیخ است، تعبیر مختلف الحدیث نود سال قبل از او، شاید هشتاد نود سال قبل از او، آن هم جمع می کند، آن فقط هم در فقه نیست، مثلاً یک حدیث مخالف با ظاهر کتاب است، بین این دو تا جمع می کند، ابن قتیبه چاپ شده، انصافا کتاب قشنگ هم هست، غرض این مسئله جمع کردن که ایشان می گوید اجماع است اجماعی نیست، اما خب قائل داشتند و در یک سطح علمی است یعنی این طور نیست که مثلاً خیال بکنید امر شاذ نادری است، نه در یک سطح علمی بوده که الجمع مهما ممکن اولی من الطرح و لکن این وصولش به حدی باشد که این مهما ممکن را به هر نحوی شده ولو لفظ ظهور ندارد این را نمی شود قبول کرد.

علی ای حال یک قاعده ای که الان مطرح است، اولاً مرحوم نائینی فرمودند ذومزیت مقدم است، آن وقت مزیت سند، دلالت و جهت صدور، من الان حالا چون ایشان فرمودند من یک توضیح هم اینجا عرض بکنم بعد به قاعده جمع برسیم و بعد هم به مصادیق جمع که ایشان فرمودند.

اما این که ایشان فرمودند ما عرض کردیم آن چه که در حدیث ما به طور کلی یعنی شاکله کلی بحث، حالا ریزه کاری در آن زیاد است، اختلاف و اقوال و خصوصیات، حتی ممکن است شخص واحدی حدیثی را طبق معاییری قبول بکند و همان معیار در حدیث دیگری باشد و قبول نکند، عرض کردیم مسئله حدیث و سند در دنیای اسلام و در معارف اسلامی نقش فوق العاده عجیبی دارد، نه این که حالا خیال بفرمایید یک نقض ضعیفی است، فوق العاده عجیب است، نقش فوق العاده ای است و عرض کردیم این شواهد را که ایشان فرمودند ما از سه جهت روی حدیث کار می کنیم، یکی صدور است، یکی متن است و یکی مضمون حدیث، ما به جای جهت صدور و دلالت،

آن جهت صدور اصلا روی مسئله دیگری است، ربطی به این جا ندارد. آن دلالت را هم مضمون، مثلاً مضمون حدیث با عامه موافق است، مضمون حدیث با خاصه است، اجماعی خاصه است، روایات دیگره موید دارد یا ندارد. عرض کردیم این در سه نکته بررسی می شود، یکی صدور است، یکی هم مضمون است و یکی هم متن حدیث است و عرض کردیم در دنیای اسلام به طور کلی، من حالا کلیات را عرض می کنم بیشترین بحثها اصولاً روی، البته مخصوصاً بعد از قرن سوم، اواخر قرن دوم و قرن سوم به بعد و سوم و چهارم خیلی زیاد، روی صدور خیلی کار شد، خیلی کار شد، روی متن هم کار شد اما معیار ارزیابی نشد، روی مضمون هم چرا، ما اگر بخواهیم درصد ببندیم شاید هفتاد، شاید هم بیشتر روی صدور، کل علمای اسلام از اول تا حالا روی صدور زیاد کار شد، با یک نسبتی مثلاً بیست درصد روی مضمون، مخصوصاً روی مضمون در قرن اول و دوم مضمون را به لحاظ یعنی حدیث را به لحاظ فقیهی که آن را نقل می کند، به ضمیمه خبرویت و فقاہت نگاه می کردند، از قرن سوم روی صدور کار کردند، به جهت حکایت، این دو نکته است یعنی نکته کاملاً.

مثلاً اگر حدیث لا ضرر در موطأ مالک آمده خب مالک امام اهل مدینه و فلان نقل کرده اما در قرن سوم مثل بخاری و مثل مسلم گفتند این حدیث ضعیف است چون مرسل است، آن شخصی که مالک اسمش را برده لم یدرک رسول الله، چون مالک از این شخص دو تا قصه از عمر نقل می کند، بعد از همین شخص نقل می کند که قال رسول الله، اینها آمدند گفتند کلامی که از عمر نقل کرده درست است، ادراک عمر اما کلامی که از رسول الله نقل کرده درست نیست، لم یدرک رسول الله، ببینید از جنبه فقاہت که نگاه می کردند خب در موطأ مالک است، از جنبه روایت و حکایت که نگاه می کردند مشکل فنی حدیثی پیدا کرد. متن حدیث هم تاثیرش کم بوده، این در مذاهب مثل شیعه اخیراً نسبتاً زیاد شده، مثلاً می گوید زیارت جامعه خود متنش برای حجیتش کافی است، احتیاج به سند و اینها ندارد، من باب مثال می خواهم عرض کنم. قوت متن، سلامت متن، الفاظی که در متن هست، آن وقت بنابراین آنچه که در دنیای اسلام تا حالا بحث شده این سه قسمت است: صدور، متن و مضمون. کسانی که دنبال حجیت خبر بودند بیشتر روی صدور کار کردند، کسانی که دنبال حجیت خبر نبودند و خبر را قبول نداشتند آنها روی مضمون کار کردند، کسانی هم بودند که روی قرائن بودند ممکن بود بین

همه جمع بکنند و لذا ما عرض کردیم حدیث را از این سه جهت و در هر سه جهت ما به اصطلاح همان نکته اساسی که هم قول داریم به شاهدیت و هم قول داریم به معیاریت، مراد ما از معیار یعنی آمدند گفتند ما یک خط کش می گذاریم، هر چیزی که این ور خط کش است حجت است و هر چیزی که آن ور خط کش است حجت نیست، حالا فرض کنید اهل سنت گفتند معیار عدالت است، عدل ضابط، عدل ضابط با این شرایط حجت است و عدل ضابط با این شرایط حجت نیست، اگر عدل ضابط بود و لکن شاذ هم بود یا عدل ضابط نبود إلی آخره. بعضی ها هم اینها را شاهد گرفتند، این فرقی این است، مثلاً در باب صدور عده‌ای قائل شدند عدل ضابط کافی است، این عدل ضابط را از کجا گرفتند؟ از آیه مبارکه، إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ، آن وقت نتیجه چه شد؟ اسمش را ما چه چیزی گذاشتیم؟ حجیت به لحاظ تعبد شرعی، عده‌ای مثل مرحوم استاد گفتند فقط خبر ثقه، عنوان وثاقت، مهم پیش ما وثاقت است، اینها را عرض کردیم به هر حال اینها هم مثل آقای خوئی معیار را عقلائی گرفته و شارع امضا کرده، عده‌ای گفتند نه در روایت هم داریم که خبر ثقه حجت است تعبد، اینها شبیه همان بحث است، البته روایت مال ما است و به مذهب به اصطلاح

لذا ما آمدیم گفتیم اینها سه نکته دارد در صدور، در متن، در مضمون، سه نکته وجود دارد، یک عقلائی، دو دینی و اسلامی، سه مذهبی، مربوط به امامیه، روشن شد؟ مثلاً بعضی ها آمدند گفتند در همین صدور ما عقلاً داریم مثل آقای خوئی، ثقه و خبر ثقه، بعضی ها هم آمدند گفتند ما تعبد شرعی داریم، عدل ضابط، بعضی ها آمدند گفتند ما تعبد دینی داریم، مذهبی داریم، الخبر الذی یوجد فی احد الکتاب المشهوره، در یکی از کتابهای مشهور باشد.

پرسش: پس شواهد شد صدور، متن، مضمون، هر کدام.

آیت الله مددی: سه تا

پرسش: خب این سه تا هر کدام عقلائی: انسانی، تاریخی، اسلامی: کتاب و سنت، مذهب.

آیت الله مددی: نه تا شد

پس مجموع شواهد نه تا شد، خود ما هم عقیده‌مان این است که همه این نه تا را حساب می کنیم

آن وقت در این نه تا دو قول اساسی وجود دارد:

۱. اینها هر کدام حدی دارند، طبق این حد ما حجت می دانیم مثلاً متن باید به متن تاریخی بخورد. ما می دانیم این متن تاریخی

در قرن اول نبوده، این به قرن سوم می خورد. همین کتاب اشعثیات که نقل کرده ابن عدی در کامل دارد، می گوید من مصر

رفتم پیش خودش و از او گرفتم، می گوید این نوشته کتاب الطهارة، این بعد زمان امیرالمومنین نمی خواد کتاب الطهارة یا

کتاب کذا، این ترتیب کتاب، ایشان نقل می کند به اسناد خودش عن علی، کتاب به او نمی خورد، حتی نهج البلاغه، اشکال نهج

البلاغه هم همین است، خب یکی از اشکالات نهج البلاغه همین است، مثلاً می گوید الایمان علی اربعة دعائم، می گویند آن

زمان چهار تا چهار تا بود یعنی آن زمان رقم نمی دادند

یکی از حضار: مثل خصال.

آیت الله مددی: مثل خصال.

حالا خصال زمان حضرت صادق است ممکن است، مثلاً شما نگاه بکنید من باب مثال مبسوط شیخ طوسی، این برداشته و یجب عند کذا

و کذا، این مبسوطش است، شما همین را بیاورید در وسیله ابن حمزه نگاه بکنید، این آمده مبسوط را گرفته شماره گذاری گرفته، شیخ

گفته و یجب عند کذا و کذا، ایشان گفته و یجب عند خمسة امور، جمعش کرده شده پنج تا، دقت کردید؟ یعنی شیخ عدد نداده اما وسیله

ابن حمزه عدد داده، این یک بحثی بوده که اصلاً این متن به آن زمان نمی خورد. این بحث عقلانی و تاریخی است و ربطی به تعبد ندارد

یا این متن به آیات قرآن نمی خورد یا این متن به روایات اهل بیت نمی خورد که همچنین حرفی را بزنند. همچنین تعبیری، اعرابوا احادیثنا

فإنّا قوم فصحاء، این به آن نمی خورد، آن وقت در مضمون هم همین طور، روشن شد؟ به نظر ما به جای این بحثی که ایشان فرمودند

مزیه ذو مزیه، به نظر ما بهترین راه چون ایشان طرح دادند ما هم طرح خودمان را بگوییم و بحث تعارض یکی از نکاتی است که به

حدیث بر می گردد، نکات حدیث خیلی زیاد است، خیلی مشکلات دارد، یکی از شواهد هم تعارض است که باید حل بشود، آن وقت این

حل تعارض هم با شواهد صدوری، با شواهد متنی و با شواهد مضمونی باید حل بشود، آن شواهد هم روشن شد، یا شواهد عقلانی و

تاریخی است یا شواهد کتاب و سنت است، شواهد اسلامی دینی اسمش را می گذاریم یا شواهد مذهبی بین اصحاب لکن ما عرض کردیم اگر خدای نکرده تعارضی بین شواهد شد میل ما به شواهد مذهب است که عمل اصحاب باشد یعنی اگر اختلافی پیش آمد چون مرحوم نائینی اول مبانیشان را فرمودند ما هم از اول این مطلب را روشن بکنیم روش کار و لذا کار مشکل می شود چون مثلاً سید مرتضی فقط روی مضمون کار دارد، کسانی که قائل به عدم حجیت خبر هستند که خبر را کلاً حجت نمی دانند خبر را می بینند اما مضمونش را قبول دارند نه خودش و کسانی که با شواهد است باز هم خبر را با مضمون می دانند لکن وقتی که شواهد تایید کرد آن خبر متنش چه می شود؟ لفظی می شود، روی مبنای سیدمرتضی خبر دلیل لبی می شود و روی این مبنا دلیل لفظی می شود، این نکته اساسی، ما هم روی مضمون حساب می کنیم لکن ما وقتی دیدیم مضمون را قبول کردیم می گوئیم مثلاً شواهد دیگر هم تایید کرد این خبر می شود لفظی، به اطلاقش تمسک می کنیم، به عمومش تمسک می کنیم اگر مفهوم شرط داشت، سیدمرتضی مضمونش را فقط نگاه می کند، دیگر به لفظش کار ندارد

پرسش: اطلاق دیگر ندارد

آیت الله مددی: اطلاق گرفتن مشکل می شود.

این مبنای کلی ما را در خبر الان روشن مطرح بکنیم که معلوم می شود بحث در کجاست، چون مرحوم نائینی خلاصه ای از نظر مبارک خودشان را آوردند و این همان راهی است که الان متعارف است یعنی از زمان رسائل شیخ، قبلاً هم بود اما دیگر از رسائل در حوزه ها متعارف است چون رسائل خوانده می شود، صدور، جهت صدور، دلالت، ما عوضش کردیم: صدور، متن و مضمون و عرض کردیم در تمام اینها مبنا هست به این که حد داریم، معیار داریم و مبنا هست آنی که شما حد قرار دادید شاهد است، عدالت راوی، ضابطیت راوی، کتب مشهوره اصحاب، عمل اصحاب، مضمونش، اینها همه شاهدند، عده ای می گفتند نه مضمون اگر مطابق با کتاب و سنت است قبول نمی کنیم و إلا فلا، این را حد قرارش می دادند. ما آمدیم گفتیم مطابقت با کتاب و سنت این شاهد است. عمل اصحاب شاهد است،

متن کامل مطابق با صوت دروس خارج فقه حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

دوشنبه - ۲۰۲۱/۱۱/۱۵ - ۱۴۰۰/۰۸/۲۴

موضوع: خارج اصول

صفحه ۱۴

جلسه: سی و دوم

ضابط بودن شاهد است، ثقه بودن شاهد است، در کتاب مشهور باشد اینها همه شاهدند، اینها مجموعه شواهدند که باید تجميع شواهد

بشود و به این نتیجه برسیم که آن حدیث یا به لحاظ لفظی یا به لحاظ مضمون ثابت است.

و صلی الله علی محمد وآله الطاهرين